

امام خمینی و مراتب ظهور اراده قوه مؤسس در

ازاله مشروعیت از رژیم سلطنتی در ایران

قدرت الله رحمانی

1. مقدمه

از کودتا، جنگ داخلی، مداخله خارجی و انقلاب، به‌عنوان روش‌های رایج و تجربه‌شده برای برانداختن رژیم‌های سیاسی نام‌برده‌اند (حق پناه، 1384، ص. 387). شورش نیز گونه‌ای از روش‌های براندازی است که چون هدف از آن، نفس تغییر و سرنگونی رژیم مستقر بدون توجه به امر جایگزینی است، از انقلاب به معنای خاص کلمه -که اسقاط یک رژیم و ایجاد رژیم بدل از آن را توأمان هدف قرار می‌دهد- متمایز می‌شود (محمدی، 1382 [ب]، ص. 31). استدلال بر مشروعیت زدایی از رژیم‌های سیاسی مستقر، بسته به این‌که اسقاط و اضمحلالشان به‌واسطه کدام‌یک از روش‌های مذکور حادث شده یا در معرض حدوث قرار گرفته باشد، متفاوت است. زوال و فروپاشی مشروعیت از طریق انقلاب، در اولین مرحله از وضعیت انقلابی -که حالت سلبی و معطوف به نفی نظام موجود دارد- محقق می‌شود (حسینی زاده و شفیعی، 1396، ص. 22) باوجوداین، از منظر حقوقی، چنان‌چه زوال مشروعیت بخواهد به پدیده انقلاب مستند شود، احراز اراده ملت -به مثابه قوه مؤسس صاحب حاکمیت- به تحقق شرایط خاصی در وضعیت انقلابی وابسته است.

از منظر آموزه‌های حقوق عمومی، یک جنبش انقلابی در صورتی می‌تواند مشروعیت رژیم سیاسی مستقر را زایل کند که دست‌کم واجد چهار خصیصه باشد: اولاً متکی به خواست عمومی و اراده بخش عظیمی از مردم باشد آن‌چنان‌که بتواند خواست و اراده ملت را از آن استنباط کرد ثانیاً این خواست ملی ناظر بر تغییر بنیادین اوضاع و احوال و به‌طور مشخص معطوف به تغییر رژیم سیاسی باشد ثالثاً خواسته تغییر رژیم سیاسی، در یک دوره زمانی کم‌وبیش طولانی و به نحو اطمینان‌آوری، استمرار داشته باشد رابعاً به‌واسطه رهبر یا رهبران مشخص و متعین، قابلیت نمایندگی شدن داشته باشد (Albert, 2020, p. 47). با امعان نظریه شرایط مذکور، ظهور اراده ملی (قوه مؤسس) در وجه سلبی معطوف به مشروعیت زدایی از رژیم حاکم و مستقر در یک کشور -برخلاف وجه ایجابی آن‌که در تأسیس عینی و عملی حکومت جلوه می‌کند- امری انتزاعی است و احراز و اثبات آن، به وقوع عینی و خارجی سقوط رژیم وابسته نیست. از این‌رو ممکن است وضعیت انقلابی، شرایط زایل‌کننده مشروعیت حکومت را محقق کند، اما حکومت در عمل تا مدت‌ها هم چنان برقرار باشد و به حیات سیاسی خود ادامه دهد.

اهمیت موضوع این پژوهش، ارائه معیاری کم‌وبیش قابل‌اتکا برای تعیین بقا یا زوال مشروعیت رژیم سیاسی از منظر حقوقی است. مشروعیت جمهوری اسلامی ایران-به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی ملت ایران و تجلی کم‌نظیر اراده قوه مؤسس- دست‌کم طی دو دهه اخیر همواره از ناحیه مخالفانش در معرض تشکیک و تردید قرار گرفته است و مدعیان، در مقام استدلال، غالباً به تغییر نسلی تمسک جسته‌اند. مستمسک تغییر نسل، در حالی به‌عنوان دلیل تشکیک در مشروعیت جمهوری اسلامی مطرح می‌شود که این نظام، متکی بر خواست و اراده اکثریت قاطع ملت، جایگزین رژیمی شد که مشروعیتش، در جریان انقلابی سترگ و به نحوی غیرقابل انکار-هکذا به واسطه همان خواست و اراده اکثریت قاطع-زایل شده بود. از این‌رو، در صورت تشکیک در تداوم مشروعیت حکومت تأسیس‌شده به اراده اکثریتی چنان قاطع، بقاء مشروعیت، استصحاب می‌شود و تا وقتی اکثریتی قاطع-برخلاف اکثریت قاطع نسل قبلی-ابراز و احراز نگردیده، تأیید خواست و اراده پیشینیان از سوی نسل بعدی-که تدریجاً به وجود آمده است-مفروض انگاشته می‌شود. این انگاره، قیام همان اکثریت قاطع-با همان اوصاف و شرایط-را علیه حکومت؛ برای سلب مشروعیت از آن، لازم می‌داند (یزدی، 1375، ص. 29).

پژوهش حاضر می‌کوشد با استناد به داده‌های تاریخی و ارجاع به منابع و متون دسته اول کتابخانه‌ای، جنبش انقلابی ملت ایران را از حیث اراده معطوف به سلب مشروعیت سیاسی از رژیم سلطنتی (به‌مثابه اراده قوه مؤسس) واکاوی کرده و با بررسی حوادث واقعه در بازه زمانی 20 ماهه حدفواصل اوایل سال 1356 تا اواخر سال 1357 و نیز مجموعه آراء و اندیشه‌ها و مواضع بیان‌شده از سوی امام خمینی (ره)-به‌عنوان رهبر یگانه و بلامعارض انقلاب ملت ایران و مظهر اعلامی اراده قوه مؤسس در دوره مذکور-دلالت داده‌های تاریخی بر تحقق شرایط چهارگانه وضعیت انقلابی را در جریان انقلاب اسلامی و در چارچوب مفاهیم حقوق عمومی جدید، توصیف و تحلیل نماید و به این پرسش پاسخ دهد که از نظر حقوقی، اراده ملت ایران (قوه مؤسس) در سلب مشروعیت از رژیم سلطنتی چگونه و در چه زمانی به منصفه ظهور رسیده و میان این تحقق وضعیت انقلابی منتج به سلب مشروعیت حقوقی از رژیم (به‌مثابه امری انتزاعی)، با پیروزی قطعی انقلاب اسلامی و سقوط واقعی و مادی حکومت در روز 22 بهمن 1357 (به‌مثابه امری عینی) چه نسبتی برقرار است.

تأمل در آثار منتشرشده در زمینه موضوع این پژوهش نشان می‌دهد هریک از آثار مذکور - که در پژوهش حاضر به‌کرات مورد ارجاع قرار گرفته‌اند- کم‌وبیش یک یا چند عنصر از عناصر چهارگانه وضعیت انقلابی را به‌تفصیل یا اجمال مورد بحث قرار داده و تحقق وضعیت انقلابی را در وابستگی و پیوستگی با عنصر یا عناصر مزبور توضیح داده‌اند، لیکن تبیین یک‌دست و اندامواره همه این عناصر از یک‌سو و تطبیق یک‌یک آن‌ها با وضعیت واقع‌شده در جریان نهضت و انقلاب اسلامی منتهی به اسقاط رژیم شاهنشاهی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی از سوی دیگر و مخصوصاً بازنمایی

تأثیرات حقوقی ناشی از فعلیت این عناصر در ازاله حقانیت از رژیم سیاسی حاکم بر ایران- که وجوه تمایز و نوآوری‌های تحقیق حاضر را شکل می‌دهد - در این منتشرات غایب است.

اگرچه مطالعه گسترده راجع به موضوع (در بازه زمانی دوساله از ابتدای زمستان 1356 تا پایان پاییز 1358) نشان می‌دهد که تحقق عینی و خارجی وضعیت‌های چهارگانه موصوف-درشکل قیام ملی معطوف به خواست تغییر رژیم سیاسی و استمرار و اصرار بر این خواسته تا سقوط کامل حکومت شاهنشاهی و تأسیس حکومت جمهوری اسلامی-باتعیین نظام سیاسی جدید از طریق همه‌پرسی ملی، انتخابات همگانی مجلس تدوین و تصویب قانون اساسی نظام جدید و بالاخره همه‌پرسی ملی تأیید قانون اساسی، به ظهور کامل همه مراتب سلبی و ایجابی اراده قوه مؤسس، اعم از ازاله مشروعیت و اسقاط عملی رژیم شاهنشاهی (زمستان 1356 تا زمستان 1357) و سپس تأسیس حکومت جمهوری اسلامی (زمستان 1357 تا پاییز 1358) تحت رهبری متعین و بلاعارض امام خمینی، انجامیده است، لیکن چارچوب تحقیق حاضر، محدود به بررسی وجه سلبی اراده قوه مؤسس در ازاله مشروعیت رژیم سلطنتی است و مراتب ایجابی ظهور اراده قوه مؤسس در تأسیس جمهوری اسلامی از قلمرو این مطالعه خارج است.

2. قوه مؤسس، وضعیت انقلابی و زوال مشروعیت رژیم سیاسی

خاستگاه مفهوم «قوه مؤسس»¹ در پذیرش این امر از سوی متفکران اوایل دوران مدرن نهفته است که حکومت به دست مردم و برای آن‌ها تشکیل می‌شود. بعدها این مفهوم به نحو دقیق‌تری تبیین شد؛ «امانوئل جوزف سی‌یس»² -از ایده پردازان حقوق اساسی مدرن که نقش مؤثری در انقلاب فرانسه و تدوین اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه داشته است- قوه مؤسس را همان «ملت» معرفی می‌کند که منبع و منشأ همه‌چیز است (لاگلین، 1388، صص. 241 و 154). از نظر سی‌یس، ملت، خود قانون است و اراده مردم، منشأ تمام قانونیت‌ها است (لاگلین، 1394، ص. 270). قوه مؤسس، نیروی جمعیت کثیر مردمی است که در راستای تأسیس یک نظام سیاسی-حقوقی شکل می‌گیرد به نحوی که می‌توان آن را «اراده سیاسی مردم» یا «اراده سیاسی ملت» نامید. این اراده، از طریق ساختاری مبتنی بر «نمایندگی»³ و در قالب «نهاد مؤسس»⁴ -از قبیل مجلس مؤسسان و مانند آن- عینیت می‌یابد و به تأسیس نظام سیاسی-حقوقی و قانون اساسی می‌انجامد؛ چون

¹ Constituent Power

² Emmanuel Josepe Sieyes

³ Representiation

⁴ Constituent Assembly

فرض بر این است که در جوامع بزرگ انسانی، تأسیس نظام سیاسی-حقوقی و قانون اساسی، به‌طور مستقیم توسط قوه مؤسس (ملت) ممکن نیست (دبیرنیا، 1393، صص. 8-187). قوه مؤسس، در جایگاه فراتر-وپیش-از قانون، خالق «اصول عالی و برتر»⁵ هم چون اعلامیه‌های حقوق منبعث از انقلاب‌های امریکا و فرانسه است که «اصول مافوق قانون»⁶ تلقی می‌شوند و نهاد مؤسس، قانون اساسی را بر مبنای آن اصول تدوین و سازمان‌دهی می‌کند (Loughlin, 2017, pp.113-114). اگرچه مفهوم قوه مؤسس به معنای منشأ مشروعیت در تأسیس و تداوم قدرت سیاسی-پیشینه‌ای به درازای تاریخ اندیشه سیاسی دارد اما ریشه دگرگونی این مفهوم در دوران جدید را باید در تحولات انقلابی سده‌های 17 و 18 میلادی جستجو کرد؛ از آن روی که این انقلاب‌ها عموماً به سرنگونی نظام‌های سیاسی-حقوقی مستقر منجر شد و مردم را در جایگاه منبع تولید قدرت سیاسی نشاناد (لاگین، 1388، ص. 235). از آن پس و در قرن بیستم، مفهوم قوه مؤسس در این معنای جدید-یعنی اراده سیاسی ملت به‌عنوان منبع مشروعیت آفرین قدرت سیاسی-باتشکیل سازمان ملل متحد و در پی تدوین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از گستره‌ای جهانی برخوردار شد و مردم برای نخستین بار در سطح بین‌المللی در جایگاه سازندگان قدرت سیاسی مشروع قرار گرفتند (دبیرنیا، 1393، ص. 129). از این رو، امروزه به نحوی جهان‌شمول پذیرفته شده است که حکومت باید به روش دموکراتیک تشکیل شود و قوه مؤسس، بیانگر قدرت جمعیت کثیر و تجلی‌بخش حقوقی نیروی دموکراتیک است آن‌چنان‌که وجوه حقوقی دموکراسی را جز از رهگذر تبیین مفهوم قوه مؤسس نمی‌توان توضیح داد (لاگین، 1388، ص. 340). از آنجا که مفهوم قوه مؤسس در معنای جدید آن-یعنی اراده سیاسی ملت به‌عنوان منبع مشروعیت آفرین قدرت سیاسی-در بستر انقلاب‌های امریکا و فرانسه در قرون 17 و 18 میلادی پدیدار شده است، معمولاً همراه و همزاد با انقلاب سیاسی مطرح می‌شود (دبیرنیا، 1393، صص. 45 و 56) و چون انقلاب سیاسی، مقدم بر وجه‌ایجابی منتهی به تأسیس نظام سیاسی، با وجه سلبی معطوف به اسقاط مشروعیت و الغای رژیم سیاسی مستقر، ملازمه دارد، از این رو اراده قوه مؤسس، مقدم بر تأسیس نظام سیاسی-حقوقی، در تخریب مشروعیت و موجودیت نظام سیاسی مستقر، ظهور پیدا می‌کند.

برخلاف اثبات مشروعیت یک رژیم سیاسی-که به‌واسطه ارزیابی معیارهای حقوقی تأسیس آن از حیث میزان تحقق هنجارها و کیفیت کارکرد نهادهای مؤثر در تأسیس یک حکومت (همچون برگزاری همه‌پرسی یا تشکیل مجلس مؤسسان) چندان دشوار به نظر می‌رسد-اثبات زوال مشروعیت یک حکومت به استناد اراده قوه مؤسس، از منظر حقوقی کار آسانی نیست؛ درک ظهور اراده ملت (به‌مثابه قوه مؤسس) در تأسیس یک حکومت، از طریق مشاهده کارکرد نهادهای تأسیسی نظیر همه‌پرسی به سهولت امکان‌پذیر می‌شود، لیکن احراز اراده ملی ناظر بر زوال مشروعیت یک حکومت، همواره به

⁵ higher principles

⁶ higher principles of law

چنان سهولتی ممکن نیست. در دوران جدید، پدیده انقلاب سیاسی-به عنوان یکی از روش‌های تغییر رژیم سیاسی مستقر، در صورت تحقق شرایطی-که در این پژوهش از آن به «وضعیت انقلابی ملی مستمر معطوف به تغییر حکومت تحت رهبری متعین بلامعارض» تعبیر شده است-می تواند ازاله مشروعیت یک حکومت را-قطع نظر از اسقاط عینی و عملی آن-از منظر حقوقی اثبات کند.

2-1. ملی بودن وضعیت انقلابی

اغلب محققان امروزی، انقلاب را عبارت از تغییراتی اساسی می‌دانند که در نهادهای سیاسی و ساخت اجتماعی نظام گذشته و با شرکت توده‌های مردم، پدیدمی آید (کاپلان، 1375، ص. 3). لهذا انقلاب پدیده‌ای کاملاً توده‌ای است و بر مشارکت عمومی اتکا دارد؛ انقلاب از میان توده مردم شروع می‌شود و به فرجام می‌رسد و در نهایت، نظام سیاسی حاکم را تغییر می‌دهد. ملی بودن حرکت انقلابی، به معنای لزوم مشارکت همگانی یا حضور همه توده‌ها نیست بلکه به این معناست که-دست کم-گروهی قابل توجه از توده‌ها در انقلاب مشارکت داشته باشند و دیگران نیز عملاً به مخالفت با آن نکنند و یا با سکوت خود به آن رضایت دهند (جمعی از نویسندگان، 1386، ص. 28). از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، در صورتی که «مشارکت فعالانه» گروه قابل توجهی از مردم در حرکت انقلابی، «رضایت منفعلانه» بخش‌های دیگر جامعه را همراه داشته باشد، می‌تواند انعکاس‌دهنده خواست جمعی و اراده ملی تلقی شود. بر این اساس، انواع گوناگون اعتراضات مدنی و محلی و صنفی و طبقاتی و حتی سیاسی، ولو واجد وصف انقلابی باشد تا زمانی که گستره ملی و عمومی به خود نگیرد، وضعیت انقلابی فراگیر ملی محسوب نمی‌شود.

2-2. خواست معطوف به تغییر رژیم سیاسی

شورش‌ها، قیام‌ها و اعتراضات جمعی، با اهداف و مقاصد گوناگونی شکل می‌گیرند که حتی در صورت ملی بودن، نمی‌توان وضعیت انقلابی به آن‌ها اطلاق کرد، زیرا اهداف مورد نظر معترضین یا شورش‌گران، غالباً محدود و معطوف به خواسته‌هایی است که در چارچوب قانون اساسی و نظام سیاسی مستقر، تعقیب و مطالبه می‌شود. اعتراضات مدنی-اعم از مسالمت‌جویانه یا خشونت‌آمیز-حتی در ابعاد ملی آن، وضعیت انقلابی به معنای خاص کلمه نیست و امروزه در ادبیات سیاسی از آن تحت عنوان، «نافرمانی مدنی»⁷ یاد می‌شود. نافرمانی مدنی به معنای عام آن-که هر دو وضعیت اعتراضات آرام و خشونت‌بار را شامل می‌شود-از آن روی وضعیت انقلابی به حساب نمی‌آید که مشروعیت رژیم سیاسی را به چالش نمی‌کشد و یا در پی تغییر حکومت نیست و صرفاً تغییر در قوانین یا سیاست‌های خاص در عین وفاداری به قانون اساسی و رژیم سیاسی را مطالبه می‌کند (دورکین، 1383، ص. 129). انقلاب‌ها، اما عموماً از تعمیق و گسترش بحران فراگیر مشروعیت آغاز می‌

⁷. Civil Disobedience

شود (جمعی از نویسندگان، 1386، ص. 162) باین وجود، قیام یا حرکت مردمی - حتی به قصد براندازی رژیم سیاسی - چنان چه فاقد برنامه و الگوی معین برای جایگزینی باشد، انقلاب تلقی نمی‌شود و از آن به «شورش» تعبیر می‌کنند (محمدی، الف 1382، ص. 358). از این رو، عنوان «انقلاب» تنها به جنبشی قابل اطلاق است که افزون بر اسقاط رژیم سیاسی مستقر، تأسیس نظام جدیدی را هدف گرفته باشد.

3-2. پایداری و استمرار وضعیت انقلابی

خواست ملی مشعر به تغییر رژیم سیاسی باید از پایداری قابل توجهی برخوردار باشد و در بازه زمانی نسبتاً قابل‌اعتنایی استمرار یابد تا اراده معطوف به سلب مشروعیت حکومت از ناحیه قوه مؤسس را به نحو اطمینان آوری افاده کند. استمرار و اصرار در مطالبه تغییر حکومت، عامل تعیین‌کننده‌ای است که «وضعیت انقلابی» را از «حادثه انقلابی» متمایز می‌کند. در دوران معاصر، قیام‌هایی با وسعت ملی، ولی گذرا و مقطعی، می‌توان سراغ گرفت که به سبب عدول یا استحاله در خواسته تغییر بنیادین و یا زودگذر بودن حادثه، قابلیت مشروعیت زدایی از حکومت را نداشته‌اند؛ قیام‌هایی که گاه در کم‌تر از 24 ساعت، در دو موقعیت کاملاً متضاد جلوه کرده و از مطالبه صبح گاهی تغییر حکومت تا اصرار بر بقای آن در عصر همان روز، نوسان داشته است و یا با جمعیتی انبوه آغاز شده و در فاصله‌ای کوتاه به جمعی قلیل و غیرقابل اعتنا تقلیل یافته است و یا به‌رغم استمرار وضعیت اعتراضی در دوره زمانی قابل‌اعتنا، به‌واسطه جابجایی در اهداف، از وضعیت انقلابی به نافرمانی مدنی و یا بالعکس، تغییر ماهیت داده است، هیچ‌کدام شرایط لازم و کافی برای اطمینان از اسقاط مشروعیت یک رژیم را فراهم نمی‌کنند.

4-2. رهبری بلامعارض وضعیت انقلابی

در هر انقلابی، وجود رهبری که بتواند نارضایتی‌های موجود در جامعه را فعال و به سمت براندازی و اسقاط رژیم مستقر هدایت کند، ضرورت دارد (جمعی از نویسندگان، 1386، ص. 26). وضعیت انقلابی مستمر دلالت‌کننده بر خواست ملی معطوف به تغییر رژیم سیاسی، در صورتی که فاقد رهبر یا گروه رهبران مشخص و متعین باشد، نمی‌تواند به هدف نهایی - که عبارت است از اسقاط عینی رژیم مستقر و جایگزینی آن با رژیم جدید برآمده از انقلاب - منتهی شود. بدون رهبری، حرکت انقلابی مردمی، هم چون حرکتی کور، تبدیل به شورش بدون برنامه خواهد شد (محمدی، 1382 [الف]، ص. 129). وضعیت انقلابی باید قابل نمایندگی باشد تا خواست ملی تغییر رژیم سیاسی، از حالت انتزاعی خارج شده و در مواضع رهبر یا هیأت رهبری مشخص و بلامنازع انقلاب، عینیت پیدا کند. در صورتی که فقدان رهبری واجد نمایندگی از سوی ملت انقلابی و یا وجود مدعیان معارض در رهبری و نمایندگی وضعیت انقلابی، زوال مشروعیت رژیم مستقر، به‌تمامه قابل تقویم و احراز نیست؛ از آن روی که خواست ملی دایر بر تغییر رژیم سیاسی، در بوته ابهام و پراکندگی باقی می‌ماند و قالب تشخیص و تعین به خود نمی‌گیرد. وجود رهبری مشخص

و نمایندگی بدون معارض از ناحیه ملت انقلابی، به واسطه معلوم کردن کانون و مرکزیت انقلاب، فهم صحیح و عینی از ماهیت مطالبه ملی را میسر می‌کند و از نظر حقوقی، به ظهور عینی اراده قوه مؤسس منجر می‌شود. به عبارت دیگر، اراده قوه مؤسس (ملت) دایر بر اسقاط رژیم سیاسی موجود و متعاقب آن، تأسیس نظام سیاسی جدید، در رفتار و گفتار و مواضع رهبر یا رهبران بی‌معارض جنبش ملی انقلابی، متبلور و محرز می‌گردد.

3. قوه مؤسس، انقلاب اسلامی و زوال مشروعیت رژیم سلطنتی در ایران

ایجاد تغییرات سیاسی و جنبه‌جایی قدرت از طریق نقش‌آفرینی توده مردم را از ویژگی‌های بارز ایرانیان در تاریخ متأخر ایران دانسته‌اند که از گذر تجربیات تاریخی و روی آوردن به «سیاست خیابانی»، منشأ پدیدآوری تحولات بزرگی در ساحت سیاست و قدرت و حکومت، طی یک‌صد و اندی سال گذشته شده‌اند و دو پیروزی انقلاب مشروطیت (از طریق تظاهرات خیابانی و اعتصابات در سال‌های 1284 تا 1286) و واداری حکومت قاجاریه پذیرش پارلمان ملی و حکومت قانون و نیز، انقلاب اسلامی (هکذا به‌واسطه تظاهرات گسترده و مستمر خیابانی و اعتصابات عمومی فلج‌کننده حکومت در سال 1357) که به سقوط نظام پادشاهی و برقراری جمهوری اسلامی انجامید را - به مثابه عالی‌ترین آثار و برجسته‌ترین جلوه‌های سیاست خیابانی - رقم زده‌اند (آبراهامیان، 1394، صص. 214 - 215). هم‌اکنون این رو است که ایرانیان معاصر را سرآمد در خلق پدیده سیاست خیابانی به حساب آورده‌اند آن‌چنان‌که یک جامعه‌شناس آمریکایی، ضمن اذعان بر بالاتر بودن میزان مشارکت عمومی در انقلاب اسلامی ایران نسبت به همه تحولات سیاسی دیگر تاریخ از جمله دو انقلاب بزرگ فرانسه و روسیه، بر خصیصه خیابانی بودن این مشارکت تأکید کرده است (Kurzman, 2004, p. 21). اساساً مهم‌ترین خصیصه یک انقلاب سیاسی، اتکا به نقش توده‌هاست؛ وقوع و توفیق یک انقلاب، اگر مشارکت همه یا بیشتر قریب به همه توده‌ها را لازم نداشته نباشد، دست‌کم نیازمند مشارکت فعال گروه قابل‌توجهی از توده مردم و عدم مخالفت یا سکوت رضایت‌مندانه دیگران است و از این حیث، انقلاب اسلامی ایران در عداد مردمی‌ترین انقلاب‌های جهان معاصر است زیرا تقریباً همه توده‌ها در آن شرکت داشتند. (جمعی از نویسندگان، 1386، ص. 28).

قیام ملی ایرانیان در جریان انقلاب اسلامی، دو واقعه بی‌پای را پیامد داشت: سقوط رژیم سلطنتی و برقراری نظام جمهوری اسلامی. از منظر حقوق عمومی، چون اسقاط رژیم سلطنتی - و متعاقب آن تأسیس نظام جمهوری اسلامی - در ایران، از طریق انقلاب مردمی صورت تحقق پذیرفته است، مشروعیت اسقاط رژیم شاهنشاهی (نتیجه سلبی انقلاب اسلامی) و در پی آن تأسیس نظام جمهوری اسلامی (نتیجه ایجابی انقلاب اسلامی)، بر مبنای مشروعیت زدایی ناشی از انقلاب، تبیین و توجیه می‌شود.

وضعیت انقلابی در ایران را از زمان شکل‌گیری مقدمات و تکوین آن (اردیبهشت 1356) تا پیروزی نهایی (بهمن 1357) می‌توان در پنج دوره متفاوت و کم‌وبیش پیوسته به هم ملاحظه کرد: نخست؛ مرحله ایجاد فضای باز سیاسی (اردیبهشت تا آذر 1356)، دوم؛ مرحله گسترش تظاهرات خیابانی (دی 1356 تا اردیبهشت 1357)، سوم؛ مرحله تظاهرات توده‌ای (مرداد تا مهر 1357)، چهارم؛ مرحله اعتصابات عمومی (مهر تا آذر 1357) و پنجم؛ مرحله

حاکمیت دوگانه (دی و بهمن 1357) که به سقوط کامل رژیم سیاسی مستقر ختم شد (حق پناه، 1382، صص. 392-388).

3-1. فضای باز سیاسی و پیدایش علانم ناآرامی (اردیبهشت 1356 تا آذر 1356)

گروه‌های مختلف، مقاطع متفاوتی را به‌عنوان زمان یا نقطه شروع انقلاب ایران مطرح کرده‌اند، لیکن همه این دیدگاه‌ها-صرف نظر از این‌که کدام عامل یا اتفاق را نقطه عطف انقلاب در نظر بگیریم-در یک وجه اساسی و مهم با یکدیگر اشتراک دارند و آن‌هم این‌که جملگی اتفاقاتی که از نظرگاه‌های مختلف به‌عنوان نقطه شروع انقلاب مطرح شده، در سال 1356 رخ داده است (زیباکلام، 1386:161-160).

در اواسط دهه 1350 به نظری رسید رژیم شاه-به رغم فقدان یا ضعف پایگاه اجتماعی و مردمی-پایدار و پابرجاست؛ ارتش عظیم مجهز به سلاح‌های فوق مدرن و استظهار به یک پلیس مخفی کارآمد که توان سرکوب هرگونه شورش را داشت، دیوان‌سالاری گسترده متکی به شبکه حمایتی واجد امکانات مالی خوب و نیز اتکا به درآمد سرشار نفتی که وسیله اطمینان بخشی برای مهار مخالفان بالقوه و گسترده‌تر کردن ابزارهای کنترل اجتماعی فراهم آورده بود، هر صاحب‌نظری را به این نتیجه می‌رساند که پایه‌های رژیم پهلوی بسیار استوار است و دست‌کم تا پایان دهه 1360 خلل نخواهد گرفت (آبراهامیان، 1392، ص. 612). در اواخر سال 1354، اما نخستین جولنه‌های چالش رژیم در سطح بین‌المللی-که تا آن زمان هیچ علامت و اثر مشهودی نداشت-در مواجهه با موضوعات حقوق بشری نمایان شد و اعلام رسمی سازمان عفو بین‌الملل دایر بر این‌که «در هیچ کشوری از جهان وضع حقوق بشر اسفناک‌تر از ایران نیست»، نقطه آغاز در سستی گرفتن پایه‌های به‌ظاهر سستی ناپذیر حکومت را رقم زد (زیباکلام، 1386، ص. 181). متعاقب آن کمیسیون بین‌المللی قضات در ژنو و کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل متحد، مواضع رسمی مشابهی درباره نقض گسترده حقوق بشر و شکنجه زندانیان در ایران گرفتند و هم‌زمان، گروه‌های سیاسی و دانشجویی ایرانی خارج از کشور، فعالیت‌های افشاگرانه گسترده‌ای را علیه رژیم به منصفه ظهور رساندند و کم‌کم مطبوعات بانفوذ غربی-که در گذشته از شاه تمجید می‌کردند-به جریان افشاگری و انتقاد از رفتار سرکوب‌گرانه و پلیسی حکومت پهلوی پیوستند و بالاخره، جیمی کارتر نامزد دموکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که شعار انتخاباتی‌اش را «دفاع از حقوق بشر در سرتاسر جهان» قرار داده بود، از ایران به‌عنوان یکی از کشورهایایی که باید برای رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی گام‌های مؤثری بردارد، نام برد. شاه نسبت به فشارهای خارجی واکنش مثبت نشان داد؛ آن‌چنان‌که کاهش خفقان پلیسی را از اواخر سال 1355 آغاز کرد و در اوایل 1356 به اوج خود رساند و پس از یک سلسله اقدامات حقوق بشری-از جمله آزادی 357 زندانی سیاسی-در ملاقات با نماینده سازمان عفو بین‌الملل در اردیبهشت 1356 قول داد وضعیت زندان‌ها را بهبود بخشد؛ اقداماتی که معارضان حکومت را برای بلند کردن صدای انتقاد و اعتراض علیه رژیم، جرأت و جسارت بخشید و ایران آرام و-به ظاهر-باثبات را آسستن حوادث و ناآرامی‌ها نمود (آبراهامیان، 1392، صص. 619-615). در این مقطع، وضعیتی-که در تاریخ تحولات سیاسی معاصر از آن به‌عنوان «ایجاد فضای باز سیاسی» یاد شده است-در سپهر سیاسی و اجتماعی ایران پدیدار می‌شود که به‌مثابه نقطه آغاز و

عزیمت انقلاب ایران، تلقی شده است. این مرحله، به خودی خود، فاقد وصف وضعیت انقلابی است و صرفاً می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای حرکت انقلابی مردم ایران به حساب آید؛ زیرا در این مقطع، هیچ اثری از خصائص چهارگانه وضعیت انقلابی مشروعیت زدا از رژیم سیاسی، وجود ندارد و معارضه و مبارزه سیاسی، محدود است به فعالیت گروه‌های عموماً میانه‌رو و غیرانقلابی که اساساً داعیه براندازی رژیم را ندارند. از مهم‌ترین اقدامات معارضه جویانه این دوره، می‌توان به انتشار نامه‌های سرگشاده انتقادی از رژیم، تشکیل گروه‌های جدید مانند نهضت رادیکال و جمعیت حقوقدانان کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر و نیز احیای سازمان‌ها و تشکیلات منحل شده و به محاق رفته‌ای هم چون کانون نویسندگان، برپایی مراسم محدود هم چون شب‌های شعر انستیتو «گوته»، باغ سفارت آلمان و دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) و تجمع عناصر جبهه ملی در کاروانسرای سنگی جاده کرج اشاره کرد که دو مورد اخیر به درگیری محدود با نیروهای امنیتی منجر شد (حق پناه، 1384، ص. 389).

3-2. شیوع تظاهرات خیابانی و نخستین نشانه‌های انقلاب (دی 1356 تا اردیبهشت 1357)

درحالی که مخالفان عموماً ملی‌گرای رژیم، با استفاده از فضای باز سیاسی ایجادشده، پیوسته بر دامنه و کیفیت فعالیت‌های ضد حکومتی خودمی افزودند، اما تا اواخر آبان ماه 1356 هنوز اثری از اعتراضات خیابانی نیست. 28 آبان 1356 نقطه شروع تظاهرات خیابانی است؛ در این روز هزاران دانشجوی شرکت‌کننده در مراسم شب‌شعر دانشگاه آریامهر (شریف) به خیابان ریختند و شعارهای ضد رژیم سر دادند که در اثر درگیری پلیس و دانشجویان، یک نفر (کامران نجات‌اللهی) به شهادت رسید و بیش از 70 نفر زخمی و صدها دانشجو بازداشت شدند. در پی این واقعه، دانشگاه‌های اصلی تهران تعطیل شد و اعتراضات دانشجویی در روزهای بعد با شدت بیشتری ادامه یافت (آبراهامیان، 1392، ص. 623). با وجود پدیدارشدن نشانه‌های ناآرامی، تظاهرات دانشجویی آبان و دی 1356 را-از آن روی که فاقد وصف مردمی و عمومیت بود- نمی‌توان نقطه شروع جنبش انقلابی به حساب آورد. نقطه عزیمت به سوی ایجاد وضعیت انقلابی در ایران را باید واقعه 17 دی 1356 به حساب آورد که اقدام حکومت شاه به درج مقاله‌ای موهن علیه امام خمینی (ره) در روزنامه اطلاعات، طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی را علیه رژیم سلطنتی بسیج کرد و نه تنها نیروهای مذهبی تحصیل‌کرده و روحانیان جوان، بلکه عامه مردم و حتی روحانیان غیرسیاسی را به صحنه اعتراض علیه رژیم شاه وارد کرد (کدی، 1370، ص. 350). پیامد این واقعه، «قیام‌های مردمی زنجیره‌ای» در قم (19 دی 56)، تبریز (29 بهمن 56)، یزد و چند شهر (10 فروردین 57) و 24 شهرستان دیگر (20 اردیبهشت 57) بود که در تاریخ انقلاب اسلامی به «پدیده چهل‌ها» شهرت یافته است.⁸ این مرحله-که می‌توان تحت عنوان مرحله جنینی وضعیت انقلابی از آن یاد کرد-با خصائصی هم چون گسترش پایه ائتلاف انقلابی از محدوده قشر روشنفکری و نخبگان به روحانیت و بازار، شروع فعالیت‌های انقلابی و براندازانه در پایتخت و سپس شیوع آن به مراکز استان‌ها و

⁸ «پدیده چهل‌ها» اشاره به تظاهرات خونین و خشونت‌بار مردم بر ضد رژیم در شهرهای مختلف ایران دارد که از بزرگداشت چهل شهیدان 19 دی قم در شهر تبریز (29 بهمن 1356) شروع و هر چهل روز، در بزرگداشت شهیدان چهل پیشین، در ابعاد وسیع‌تر و شهرهای بیشتر، تکرار شده است.

شهرهای بزرگ، افزایش سه برابری تعداد تظاهرات و اقدامات تخریبی علیه رژیم در مقایسه با گذشته و نیز خشونت‌آمیز بودن تظاهرات مردمی، از مرحله نخست، متمایز می‌شود (حق پناه، 1384، ص. 390). از همین رو می‌توان گفت در این مرحله، علائم اولیه فراگیری و «ملی شدن» مطالبه تغییر رژیم در ایران و نیز تعیین رهبری جنبش ملی انقلابی در مرجعیت مذهبی (به‌طور مشخص امام خمینی) در حال نمایان شدن است.

3-3. تظاهرات توده‌ای و شکل‌گیری وضعیت انقلابی (مرداد تا مهر 1357)

جنبش انقلابی ملت ایران، با آغاز ماه رمضان، تعطیلی سالانه حوزه‌ها و عزیمت مبلغان و روحانیان جوان-که اینک عموماً سیاسی و حامل پیام انقلاب و مروج دیدگاه امام خمینی بودند-به شهرها و روستاهای دور و نزدیک، شدت مضاعف پیدا می‌کند و دورترین مناطق کشور را دربرمی‌گیرد. از این زمان، با آغاز ماه محرم به تدریج همه طبقات و اقشار حتی روستائیان و دهقانان، جذب ائتلاف انقلابی به رهبری امام خمینی و طیفی از شاگردان ایشان می‌شوند به‌گونه‌ای که نیروهای مذهبی به‌عنوان یگانه آلترناتیورژیم و تنها گروهی که توان سرنگونی هیأت حاکمه را دارد، از سوی موافق و مخالف موردپذیرش قرار می‌گیرد. افزایش تظاهرات توده‌ای در این مقطع، سیاست رژیم برای انحراف مسیر جنبش را-که با روی کار آمدن دولت جعفر شریف امامی و با شعار آشتی ملی از نیمه تابستان 57 آغاز شده بود- به بن‌بست کشاند، زیرا با اعلام حکومت‌نظامی در اصفهان-به دنبال تظاهرات ده‌ها هزار نفری مردم این شهر-و متعاقب آن، در تهران و چندین شهر دیگر، در پی برپایی آیین نماز عید فطر با حضور میلیونی مردم تهران در 13 شهریور و تبدیل آن به یک میتینگ معظم سیاسی و مهم‌تر از آن تظاهرات و کشتار مردم تهران در 17 شهریور، معارضة انقلابیون و رژیم شاه به وضع غیرقابل مصالحه‌ای رسید.

3-4. اعتصابات عمومی و استمرار وضعیت انقلابی ملی (مهر تا آذر 1357)

به موازات تشدید تظاهرات خیابانی مردم، اعتصابات گسترده عمومی شکل گرفت و بدنه اداری و اقتصادی دستگاه رژیم فلج شد. اعتصابات که در مهرماه 1357 از دانشگاه‌ها و مدارس آغاز شده بود، به سرعت ادارات و مراکز اقتصادی را دربرگرفت و در اوایل آبان ماه، به حیاتی‌ترین بخش مادی و اقتصادی دولت یعنی صنعت نفت سرایت کرد (حق پناه، 1384، ص. 392). تشدید وضعیت انقلابی ملی در این برهه، به سطحی می‌رسد که در کنار انجام برخی اقدامات آشتی‌جویانه از سوی رژیم هم چون الغا رسمیت تاریخ شاهنشاهی و پذیرش مجدد تقویم هجری خورشیدی، انحلال حزب رستاخیز و مخصوصاً آزادی تمامی زندانیان سیاسی-که همراه با دو خواسته دیگر (کناره‌گیری شاه از قدرت و بازگشت امام خمینی به وطن) خواسته‌های سه‌گانه مردم انقلابی را تشکیل می‌داد-شخص شاه با اعلام «شنیدن صدای انقلاب ملت ایران»، رسماً به وقوع وضعیت انقلابی در ایران اقرار می‌کند و از آن‌پس با تشدید روزافزون و بی‌وقفه وضعیت انقلابی ملی مواجه هستیم که تا سقوط کامل رژیم شاهنشاهی استمرار دارد.

عالی‌ترین وضعیت انقلابی فراگیر در ایران، در تظاهرات بی‌نظیر و بی‌تکرار روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی (مقارن 19 و 20 آذرماه 1357) جلوه‌گر شد که تمام شهرها و روستاهای بزرگ و کوچک در سرتاسر ایران، به عرصه

حضور انقلابی مردم ایران مبدل شد، آن‌چنان‌که برای توصیف وضع واقعی آن، از تعبیر «ملت ایران به خیابان آمد» استفاده شده است. تعداد شرکت‌کنندگان راه‌پیمایی تاسوعا در تهران را بیش از نیم میلیون نفر و برای راه‌پیمایی عاشورا- که هشت ساعت تمام طول کشید- نزدیک به دو میلیون نفر ذکر کرده‌اند (آبراهامیان، 1392، ص. 643).

3-5. تأسیس دولت مشروع انقلاب در عرض دولت نامشروع مستقر (دی و بهمن 1357)

تظاهرات تاسوعا و عاشورا نقطه عطف مهمی در جنبش انقلابی ملی ایرانیان بود که سبب شد ناظران جهانی، به تحقق وضعیت فراگیر انقلابی در ایران اذعان کنند⁹؛ وضعیتی که تا دهه سوم بهمن 1357 تداوم یافت و به سقوط عینی و عملی رژیم شاهنشاهی در ایران منجر گردید. در این مقطع همه شرایط چهارگانه مشروعیت زدا از رژیم حاکم، به‌تمامه تحقق‌یافته و از منظر حقوق عمومی، تعلق اراده ملی (قوه مؤسس) به اسقاط رژیم پهلوی قطعی شده است؛ گرچه حیات ظاهری حکومت نامشروع هم چنان تداوم دارد. شروع اقدامات تأسیسی امام خمینی (رهبر بلامعارض جنبش ملی انقلابی) به‌منظور تمهید مقدمات حقوقی انتقال قدرت به رژیم جایگزین در این مقطع- که بدون اعتنا به بقای مادی و ظاهری حکومت مستقر صورت گرفت- از همین منظر، قابل ارزیابی و توجیه است.

4. مراتب شش‌گانه استدلال امام خمینی بر غیر حقانی بودن رژیم سلطنتی در ایران

بدون شک رهبری امام خمینی - با تکیه بر ایدئولوژی دینی که اندیشه هویت‌بخش به انقلاب اسلامی ایران بوده است - را باید عامل همگرایی و پیوستگی اقشار مختلف مردم در اسقاط رژیم پهلوی دانست (عطایی و علی محمدی، 1397، ص. 73). امام خمینی، بی‌هیچ تردید، یگانه رهبر انقلاب اسلامی بوده است آن‌چنان‌که هیچ‌یک از معارضان رژیم پهلوی (اعم از اشخاص و گروه‌های سیاسی مبارز)، مدعای مخالفی با آن ندارند و تئوری پردازان انقلاب‌ها نیز مناقشه‌ای در اصل این معنا نکرده‌اند. اگرچه برخی تاریخ‌نگاری‌ها راجع به انقلاب اسلامی، از پاره‌ای کوشش‌ها برای «رهبر تراشی» در انقلاب ایران حکایت دارد که با انگیزه‌های گوناگون، نام افراد دیگری را در کنار امام خمینی به‌عنوان «رهبران انقلاب» نشانده‌اند، لیکن انقلاب اسلامی بنا به شواهد تاریخی متقن و مسلم، تنها و تنها یک رهبر داشت و آن امام خمینی بود (دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، 1388، ص. 77). میشل فوکو فیلسوف شهیر و متفکر برجسته فرانسوی- که در بحبوحه انقلاب 1357 دو بار به ایران سفر کرده است- ویژگی‌های بی‌نظیر رهبری انقلاب اسلامی را به افسانه تعبیر کرده و بر این باور

⁹ خبرنگار نشریه «اونیتا» ارگان حزب کمونیست ایتالیا: تمامی ناظرین قبول دارند که تظاهرات بزرگ یکشنبه و دوشنبه گذشته [تاسوعا و عاشورا] یک مراجعه به آرای عمومی علیه شاه و له حکومت اسلامی بود. آن‌ها همچنین قبول کردند که بلوغ عظیم ملت ایران را که به حرف شما [امام خمینی] گوش می‌کنند، به رسمیت بشناسند... 23/ آذر 1357 (صحیفه امام، 1389، ج 5، ص. 233) امام خمینی: رفرا ندوم تاسوعا و عاشورا- که غیررسمی بودن شاه و دولت را به جهانیان ثابت نمود... 23/ آذر 1357 (صحیفه امام، 1389، ج 5، ص. 228) نیز ر.ک به: صحیفه امام، 1389، ج 5، صص. 244، 284، 331 و 395

بوده است که امروزه هیچ رهبری در دنیا نمی‌تواند نقشی به‌مانند نقش آیت‌الله خمینی را - حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش - ادعا کند (فوکو، 1377، ص. 64). فوکو از استیلاي گفتمان اسلامی بر جریان جنبش انقلابی ملت ایران سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که در این جنبش همه مخالفان رژیم پهلوی پشت سر امام خمینی جمع شده‌اند (خوشروزاده، 1385، ص. 85). وجود پاره‌ای از ادعاها راجع به نقش‌آفرینی افراد یا گروه‌ها در رهبری انقلاب ملت ایران، از حدّ ادعای مشارکت یا همکاری با امام خمینی در رهبری حرکت انقلابی ملت فراتر نمی‌رود و مدعیان، هیچ‌گاه خود یا تشکیلاتشان را در عرض رهبری اصیل و یگانه امام مطرح نکرده‌اند و در ادبیات و متون مربوط به انقلاب اسلامی نیز، هیچ گزاره یا نشانه‌ای حاکی از ادعای معارضه یا منازعه بر سر رهبری انقلاب وجود ندارد... البته گروه‌های زیادی در جریان انقلاب اسلامی تلاش کردند رهبری نهضت را به عهده بگیرند ولی تدریجاً عقب رانده شدند و همگی - به تبعیت از مردم - رهبری بلامعارض و بلامنازع امام خمینی را پذیرفتند (مطهری، 1377، صص. 49-50).

رهبری بلامنازع و بلامعارض امام خمینی در انقلاب اسلامی، امکان ارزیابی عینی از خواست ملی دایر بر اسقاط رژیم پهلوی را فراهم آورد و به لحاظ حقوقی، ایشان را در موقعیت نمایندگی منحصربه‌فرد ملت و مظهر اعلامی اراده قوه مؤسس قرارداد. از این رو، درک دقیق و صحیح از اراده ملی معطوف به تغییر رژیم سیاسی مستقر، با رجوع به مواضع امام در دوران انقلاب میسر می‌شود. نکته حائز اهمیت آن است که امام خمینی خود نیز در طول دوران مبارزه و مخصوصاً در ماه‌های منتهی به اسقاط رژیم پهلوی، از موضع قوه مؤسس اظهار نظر و موضع‌گیری کرده است آن‌چنان‌که مواضع ایشان، ترجمان روشنی از خواست ملی مستمر معطوف به تغییر رژیم سیاسی، تلقی می‌شود.

امعان نظر در آراء و مواضع امام خمینی راجع به مشروعیت رژیم پهلوی، نشان می‌دهد که ایشان مبتنی بر آموزه‌های حقوق مدرن دایر بر حق بنیادین ملت در تعیین سرنوشت خود و لزوم تأسیس و تداوم رژیم سیاسی با اتکا به آراء ملت - صرف نظر از دیدگاه فقهی و شرعی خود راجع به مبنای مشروعیت الهی حکومت - مراتب شش‌گانه‌ای از استدلال‌های برهانی و جدلی، در انکار یا نفی مشروعیت رژیم شاه و سپس اثبات اراده ملت برای ایجاد حکومت اسلامی بدل از رژیم شاهنشاهی تا پیش از اسقاط عینی و عملی رژیم در بهمن 1357، ارائه کرده‌اند که در چارچوب دستگاه فکری ایشان، هر یک از این سطوح و مراتب شش‌گانه، به‌تنهایی و بدل از یکدیگر، برای اثبات نامشروع و غیر حقانی بودن سلطنت پهلوی و حکومت منبعث از آن کافی بوده است.

در مرتبه نخست استدلال، امام (ره)، برهاناً سلطنت پهلوی (پدر و پسر) را از اساس، غیر مشروع تلقی کرده و انتقال قدرت به خاندان پهلوی از طریق تغییر در قانون اساسی مشروطه را، غیرقانونی و برخلاف اراده و خواست ملت ایران می‌دانسته‌اند.¹⁰ از دیدگاه امام (ره)، نفی مشروعیت رژیم پهلوی از طرف ملت در قیام انقلابی سال 1357، معنایی فراتر از سلب مشروعیت ثانوی از یک رژیم واجد مشروعیت اولیه را، افاده کرده و برانکار بنیاد مشروعیت و اساس

¹⁰... صحیفه امام، 1389، ج 4، صص. 205 و 287 و ج 5، ص. 173

قانونی حکومت پهلوی دلالت داشته است. از این رو-از نظر امام-در سال 1357، اراده ملی به اسقاط رژیم می‌تعلق گرفته بود که تأسیس آن توسط پهلوی اول و تداومش در پهلوی دوم، جملگی و از ابتدا، غیر مشروع، غیرقانونی و خلاف اراده ملت صورت تحقق گرفته است.¹¹

در مرتبه دوم از استدلال، امام خمینی، جلداً (با فرض پذیرش مشروعیت ابتدایی رژیم پهلوی و قانونی بودن انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی با اتکا به اراده و آراء ملت)، بر ناصحیح بودن تسری و تداوم قانونیت مذکور به دوران سلطنت پهلوی دوم استدلال می‌کنند و بر این اساس، رضایت به رژیم پهلوی از سوی ملت را محدود به دوره پهلوی اول می‌دانند که-با فرض صحت ادعا-نمی‌تواند حکومت پهلوی دوم را مشروعیت دهد.¹²

در مرتبه سوم (هکذا از باب جدل و به فرض پذیرش مشروعیت اولیه و قانونی بودن احراز مقام سلطنت توسط پهلوی دوم)، ایشان انجام اقدامات خیانت بار ضد منافع ملی در زمینه‌های گوناگون اقتصادی و فرهنگی، ارتکاب جنایات و تعدیات گسترده علیه حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و ازاله استقلال کشور از سوی شاه در طی دوران سلطنت را، سالب مشروعیت اولیه اعطایی ملت به رژیم شاه تلقی کرده‌اند.¹³

در مرتبه چهارم استدلال و بر فراز مراتب و سطوح سه‌گانه‌ای از استدلال‌های برهانی و جدلی خود-دایر بر بی‌اساس بودن مشروعیت (سطح اول) و در فرض داشتن مشروعیت اولیه انتقال سلطنت به سلسله پهلوی و شخص رضاخان، عدم تسری آن به محمدرضا پهلوی (سطح دوم) و حتی با فرض داشتن مشروعیت اولیه پهلوی دوم، زوال آن در اثر عملکرد خائنانه رژیم شاه (سطح سوم)-امام خمینی به وضعیت انقلابی استشهد کرده و با اشاره به فرض اعطای مقام سلطنت از ناحیه ملت به شخص شاه، بر بازپس‌گیری آن مقام از سوی همان مردم، با استناد به پدیده فزاینده و مستمر تظاهرات خیابانی در سال‌های 1356 و 1357 و دلالت آن بر نفی مشروعیت رژیم، احتجاج کرده‌اند. در منظر امام، وضعیت انقلابی مُسقطِ مشروعیت رژیم شاه، از همان مقطع اول مورد بحث در این پژوهش - یعنی مرحله «فضای باز سیاسی و پیدایش علائم ناآرامی» (اردیبهشت تا آذر 1356) که هنوز هیچ اثری از خصائص چهارگانه وضعیت انقلابی مشروعیت زدا مشهود نیست-قابل احراز است و ایشان ضمن هشدارهای مکرر نسبت به اهداف فریب‌کارانه رژیم در اعطای آزادی‌های محدود و «ایجاد فضای باز سیاسی»، از تظاهرات آبان ماه سال 56-که به مناسبت بزرگداشت درگذشت فرزندش آیت‌الله مصطفی خمینی صورت گرفت و نخستین ناآرامی‌های خیابانی در ایران را رقم زد-با عنوان بیداری و قیام ملی علیه اساس رژیم و «فراندوم حقیقی و رأی عدم اعتماد» به شاه و بالمآل، اظهار اراده ملت به بطلان

¹¹ ما می‌گفتیم از اول ساقط بوده؛ ادعای من این بود که از اول رضاشاه و این شاه به‌طور قاچاق و به‌طور یاغی‌گری در ایران حکومت کردند/20 آذر 1357 (صحیفه امام، ج 5، ص. 211)

¹² روی موازین قانون اساسی، یعنی روی همین ماده‌ای که شاه به آن استناد می‌کند برای سلطنت خودش، روی همین ماده، ایشان سلطنت ندارد، برای اینکه موهبت الهی باید ملت بدهند به یک کسی که شاه بشود و ملت نداده‌اند به او/24 آبان 1357 (صحیفه امام، 1389، ج 4، ص. 515).

¹³ صحیفه امام، 1389، ج 4، صص. 206-208 و 309 و 374

سلطنت و حکومت پهلوی یاد می‌کنند.^{۱۴} امام خمینی، دست‌کم از اوایل نیمه دوم دهه 1340 یعنی سال‌ها پیش از شروع ناآرامی‌ها در آبان 1356 و گسترش آن تا رسیدن به وضعیت انقلابی ملی، به نامشروع و غیرقانونی بودن حکومت شاه از منظر ملت، باور داشته است (حضرتی و شاهدی، 1397، ص. 190).^{۱۵} از این رو، تبیین ظاهراً بزرگ نمایانه ایشان از ناآرامی‌های مذکور و متّصف کردن آن به اوصاف و خصائص وضعیت ملی انقلابی-با تعبیری هم چون «تظاهرات عظیم» و «اظهارتنفر از دستگاه جبار و رفراندوم حقیقی و رأی عدم اعتماد بر دستگاه خیلنت‌کار» به واسطه «بیداری ملت از روحانی و دانشگاهی تا طبقه کارگر و زارع، مرد و زن» و دلالت این بیداری ملی، برخواست و اراده ملت بر «خلع شاه از مقام سلطنت و ازاله حقانیت رژیم»-می‌تواند نوعی از احتجاج برای «اثبات» امری به حساب آید که سال‌ها پیش‌تر به مرحله «ثبوت» رسیده، ولیکن رعب و وحشت و اختناق حاکم بر کشور، مانع از بروز و ظهور آن شده بود.

پس از واقعه 19 دی 1356 در شهر قم، امام خمینی با غلظت بیشتری بر پدیده «رفراندوم خیابانی طبیعی» به‌عنوان سند اثبات‌کننده زوال مشروعیت مردمی حکومت پهلوی و خلع شاه از مقام سلطنت، تأکید می‌گذارند^{۱۶} و از آن پس-به موازات گسترش روزافزون تظاهرات خیابانی و سپس اعتصابات عمومی فلج‌کننده-بارها و هر بار با تأکید بیشتر، از رفتار انقلابی مردم به‌مثابه رفراندوم عمومی مشروعیت زدا از رژیم شاه یاد می‌کنند^{۱۷} و حتی در مقطع چهارم انقلاب (مهر تا آذر 1357)-که عالی‌ترین وضعیت انقلابی فراگیر ملی در ایران رخ نموده است-برای اثبات حقانیت مدعای خود و با تکیه بر حجیت عرفی ناشی از رفراندوم خیابانی، شخص شاه را به برگزاری نوع خاصی از رفراندوم غیررسمی که می‌توان نام «مباهله» بر آن نهاد، فرامی‌خوانند.^{۱۸}

آنچه امام خمینی از ابتدای ناآرامی‌ها در آبان 1356 بر آن تأکید داشته، تلقی این تظاهرات به‌مثابه رفراندوم سالب مشروعیت از رژیم پهلوی بوده است آن‌چنان‌که هم در شعارهای مردم و هم مواضع ایشان تا پایان سال 1356، غالباً همین «وجه سلبی» اراده مردم ناظر بر اسقاط رژیم شاه تجلی کرده است و نشانه آشکاری از «وجه ایجابی» دایر بر ماهیت و کیفیت تأسیس نظام سیاسی جایگزین، مشهود نیست. از ابتدای سال 1357-که شیوع تظاهرات خیابانی به سطح پدیداری نخستین نشانه‌های وضعیت انقلابی می‌رسد-فریاد «مرگ بر شاه» در کنار شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی»، هر دو وجه سلبی و ایجابی خواست و اراده مردم را نمایان و برجسته می‌کند و تصریح به ایجاد

¹⁴ این تظاهرات عظیم... تظاهرات برای شخص نبود؛ اظهار تنفر از دستگاه جبار و رفراندوم حقیقی و رأی عدم اعتماد بر دستگاه خیانت‌کار بود...ملت از روحانی و دانشگاهی تا طبقه کارگر و زارع، مرد و زن، بیدار شده‌اند...مجال است با این دودمان آشتی کنند و با ادامه سلطنت باطل، ولو برای یک روز، موافق باشند/ 21 آبان 1356 (صحیفه امام، 1389، ج 3، صص. 260-261)

¹⁵ صحیفه امام، 1389، ج 5، ص. 298

¹⁶ ملت با تظاهرات عمومی و تعطیل سرتاسری دامنه‌دار و اظهار تنفر، بار دیگر ثابت کرد که او [شاه] را نمی‌خواهد و از او و خاندانش بیزار است؛ و این رفراندوم طبیعی سرتاسری در حقیقت خلع او از سلطنت غاصبانه جابرانه است./ 2 بهمن 1356 (صحیفه امام، 1389، ج 3، ص. 315)

¹⁷ صحیفه امام، 1389، ج 3، صص. 431، 460 و 469 و ج 4، صص. 38-40، 94، 114 و 139

¹⁸ صحیفه امام، 1389، ج 5، ص. 65

«حکومت اسلامی» پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی، در بیان امام نیز برجسته می‌شود.¹⁹ با تکوین وضعیت انقلابی در تابستان 1357- که تلاش رژیم برای انحراف مسیر جنبش از طریق روی کار آمدن دولت جعفر شریف امامی و سردادن شعار آشتی ملی و وعده برگزاری انتخابات از سوی شاه را در پی داشت- امام خمینی ضمن افشای فریب‌کاری رژیم، با تأکید افزون تراز پیش، اراده ملت برای الغای سلطنت و تأسیس حکومت اسلامی را مورد تصریح قرار می‌دهند.²⁰

سطح پنجم استدلال امام خمینی، مقارن با مهاجرت ایشان به فرانسه و ورود نهضت انقلابی ملت ایران به مرحله استمرار و فراگیری در پائیز 1357- که با انضمام اعتصابات گسترده دستگاه دیوان‌سالاری و عموم مراکز اقتصادی و خدماتی و تجاری و آموزشی، به تظاهرات خیابانی همراه می‌شود- پدیدار شده است. این مرتبه از استدلال، واجد دو ویژگی است: نخست؛ تبدیل و تحویل شعار «حکومت اسلامی»- که صرفاً ماهیت کلی نظام حکمرانی را عرضه می‌داشت و فاقد تصویری روشن از محتوا و ساختار حکومت موعود بود- به «جمهوری اسلامی» و دوم؛ تأکید بر انجام فراندوم تعیین نظام سیاسی جدید و تأسیس جمهوری اسلامی به اتکا آرای ملت. در این مرحله، امام خمینی ضمن استمرار استدلال مرحله چهارم مبنی بر وجه سلبی اراده ملت در اسقاط مشروعیت رژیم شاه به استناد «فراندوم‌های مکرر و مستمر خیابانی»، از وجه ایجابی انقلاب و طرح تشکیل حکومت جمهوری اسلامی از طریق برگزاری «فراندوم ملی رسمی»، به عنوان الگوی جایگزین رژیم در معرض زوال و اسقاط شاهنشاهی، رونمایی می‌کند و سپس با تشریح و تبیین ماهیت و شکل این رژیم جدید در طول ماه‌های منتهی به پیروزی نهایی، تأسیس آن را به اتکا آرای ملت و از طریق برگزاری فراندوم رسمی، مکرراً مورد تصریح قرار می‌دهند.²¹

سطح ششم استدلال امام خمینی، اما یک گام فراتر از فراندوم تعیین نظام جدید قرار می‌گیرد و تأسیس جمهوری اسلامی را- باراجاع به واقعه بی‌ظیر و تکرار نشدنی تاسوعا و عاشورا- مفروض و مستغنی از برگزاری فراندوم رسمی می‌انگارد و به این ترتیب، علاوه بر نفی مشروعیت رژیم موجود مستقر (که در سطوح قبلی استدلال اثبات شده بود)، حقانیت رژیم موعود جایگزین را نیز تثبیت می‌کند. به گزاره دیگر، پس از واقعه تاسوعا و عاشورا (مصادف با 19 و 20 آذرماه 1357)- که نقطه اوج اراده ملی انقلابی معطوف به اسقاط رژیم شاهنشاهی و ایجاد رژیم جدید را به نمایش گذاشت- حقانیت رژیم پهلوی از منظر حقوقی، آشکارا زایل شده بود؛ آن‌چنان‌که امام خمینی- به عنوان رهبر بلامعارض جنبش انقلابی ملت ایران- که تا آن زمان بارها بر انجام همه‌پرسی تعیین رژیم سیاسی جدید، پس از اسقاط رژیم شاهنشاهی، تأکید کرده بود، کفایت تظاهرات ملی انقلابی در تاسوعا و عاشورا از همه‌پرسی مزبور را، مورد تصریح قرار داده و نخستین مرحله از مراحل تأسیس نظام سیاسی جدید را- که تأسیس حکومت ملی جمهوری اسلامی بود- بدون نیاز به برگزاری فراندوم رسمی، تحقق‌یافته اعلام می‌کند و ضمن تأکید بر مردود بودن نظام سلطنتی از نظر

¹⁹ صحیفه امام، 1389، ج 3، صص. 372 و 379

²⁰ صحیفه امام، 1389، ج 3، ص. 437

²¹ صحیفه امام، 1389، ج 3، صص. 514-515 و ج 4، صص. 294، 309 و 332

ملت ایران و بی‌اعتباری قانون اساسی مشروطه، از تشکیل مجلس مؤسسان منتخب ملت برای تصویب قانون اساسی حکومت جدید، خبر می‌دهند.²² البته امام، گرچه نخستین گام از تأسیس جمهوری اسلامی را، در این مقطع، بدون نیاز به فراندوم رسمی، تحقق‌یافته می‌دانند، اما ارزش و اعتبار حقوقی فراندوم رسمی را کماکان از نظر دور نمی‌دارند و احتمال برگزاری آن را در صورت لزوم نفی نمی‌کنند؛²³ امری که در عمل نیز محقق شد و ایشان در فرمان تشکیل دولت انتقالی خطاب به مرحوم مهندس بازرگان (15 بهمن 1357)، به انجام هر سه اقدام تأسیسی فراندوم تعیین نظام جدید سیاسی، تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی و برگزاری انتخابات مطابق قانون اساسی و انتقال قدرت به دولت رسمی جدید، فرمان دادند.²⁴ در حالی که پیش‌تر و در فرمان تشکیل شورای انقلاب (22 دی 1357)، با عبور از فراندوم تعیین نظام سیاسی جدید و مفروض انگاری اصل تأسیس جمهوری اسلامی، صرفاً انجام مراحل دوم و سوم تأسیس (تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم به منظور تصویب قانون اساسی جدید و انجام انتخابات بر اساس قانون اساسی جدید برای انتقال قدرت به دولت رسمی منتخب مردم) را به‌عنوان مأموریت دولت موقت موعود مورد تأکید قرار داده بودند.²⁵

به‌این ترتیب، امام خمینی در این مرحله (سطح ششم استدلال)، افزون بر انتزاع «اسقاط» مشروعیت رژیم شاه و نیز حقانیت «تأسیس» رژیم جمهوری اسلامی از متن واقعه تاسوعا و عاشورا و به موازات تعلیل بر عبور هر دو مفهوم «اسقاط» و «تأسیس» از مرحله ثبوت به مرتبه اثبات در نزد همه جهانیان - که مورد اذعان رسانه‌ها و ناظران جهانی قرار گرفته است - در سطح و ساحت عمل نیز، اقدامات تأسیسی برای تشکیل حکومت قانونی جایگزین را به نمایندگی از سوی ملت آغاز می‌کنند - فراتر از اعلام غیرقانونی بودن شاه و دولت مبعوث آن (دولت شاپور بختیار) و مجلسین مستقر²⁶ - رسماً به اعمال قدرت و حکمرانی مبادرت می‌ورزند و بر پایه همان حقانیت انتزاعی - و به‌رغم بقای ظاهری اجزا و عوامل حکومت شاه و در بی‌اعتنایی کامل به این واقعیت عینی - با اتکاء به مشروعیت و مقبولیت ملی، در هیأت

²² صحیفه امام، 1389، ج 5، صص. 304، 385، 391، 395، 404 و 437

²³ ملت یک‌بار اراده خود را به داشتن یک حکومت اسلامی اعلام کرده است، ولی اگر از نظر حقوقی، فراندومی هم لازم باشد، ما مخالف آن نخواهیم بود/ 19 دی 1357 (صحیفه امام، 1389، ج 5، ص. 413).

²⁴ جناب آقای مهندس مهدی بازرگان... جنابعالی را... مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت، بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.../ 15 بهمن 1357 (صحیفه امام، 1389، ج 6، صص. 55-56).

²⁵ ... دولت موقت در اولین فرصت که مناسب و صلاح دانسته شود به ملت معرفی و شروع به کار خواهد نمود. دولت جدید موظف به انجام مراتب زیر است: الف - تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم به منظور تصویب قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی ب - انجام انتخابات بر اساس مصوبات مجلس مؤسسان و قانون اساسی جدید ج - انتقال قدرت به منتخبین جدید.../ 22 دی 1357 (صحیفه امام، 1389، ج 5، ص. 426).

²⁶ دولت بختیار، غیرقانونی است؛ برای این که شاه و مجلسین هر دو غیرقانونی هستند. اما شاه؛ برای خاطر فراندوم ملت در تاسوعا و عاشورا؛ و اما مجلسین؛ برای این که به ملت اتکا ندارد و مجلسی بود که شاه وکلای او را تعیین کرده است/ 18 دی 1357 (صحیفه امام، 1389، ج 5، ص. 381) نیز ر.ک به: صحیفه امام، 1389، ج 5، صص. 413 و 455

رهبر عالی حکومت جدید ظاهر می‌شوند و درحالی‌که هنوز شاه در داخل کشور و ایشان هم چنان در خارج از کشور هستند، با قاطعیت تمام نسبت به صدور فرامین حکومتی در امور داخلی و بین‌المللی اقدام می‌کنند؛ آن‌چنان‌که در امور داخلی، از یک‌سو، در کنار تعیین هیأتی برای نظارت بر تولید و توزیع نفت در حد مصارف داخلی و جلوگیری از صدور نفت،²⁷ بر تداوم اعتصابات دستگاه دیوان‌سالاری و خدمات عمومی کشور-مخصوصاً صنعت نفت- امر کرده و مردم را از اطاعت حکومت و پرداخت مالیات به دولت نهی می‌کنند.²⁸ و از دیگر سو، ضمن تحذیر همه نیروها و عوامل موثر رژیم-مخصوصاً نظامیان-از ادامه همکاری با بقایای دستگاه حکومت، به تشکیل شورای انقلاب اسلامی به‌مثابه هسته مرکزی دولت انتقالی از رژیم نامشروع شاهنشاهی به‌نظام جمهوری اسلامی، اقدام می‌کنند،²⁹ و پس از ورود به کشور-در پی خروج شاه-باتاسیس دولت انتقالی از طریق تعیین مرحوم مهدی بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت، رسماً و عملاً زمام قدرت را در دست می‌گیرند.³⁰ نیز، در امور بین‌المللی، با معیار و مبدأ قرار دادن واقعه تاسوعا و عاشورا و ترتب نتایج حقوقی عینی بر آن، روابط خارجی ایران را رسماً به قبل و بعد از این واقعه تقسیم کرده و به نمایندگی از حاکمیت ملت ایران ضمن تحذیر مقامات دولت‌های خارجی مخصوصاً رئیس‌جمهور امریکا از تداوم حمایت از شاه، همه قراردادهای دولت‌ها را با رژیم، پس از تاسوعا و عاشورا بی‌اعتبار اعلام می‌کنند.³¹ با تعیین دولت انقلابی از سوی امام خمینی، ایران در فاصله 15 تا 22 بهمن 1357 یکی از دوران استثنایی تاریخ سیاسی جهان

²⁷ صحیفه امام، 1389، ج 5، صص. 303-304

²⁸ صحیفه امام، 1389، ج 5، صص. 228 و 426-427

²⁹ ... اکنون که روز پیروزی ملت شجاع نزدیک می‌شود... به‌موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. اعضای این شورا در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد. این شورا موظف به انجام امور معین و مشخصی شده است؛ از آن جمله مأموریت دارد تا شرایط تأسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرارداد و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد. دولت موقت در اولین فرصت که مناسب و صلاح دانسته شود به ملت معرفی و شروع به کار خواهد نمود... خواست ملت مظلوم ایران، تنها رفتن شاه و برچیده شدن بساط نظام سلطنتی نیست، بلکه مبارزه ملت ایران تا استقرار جمهوری اسلامی-که متضمن آزادی ملت و استقلال کشور و تأمین عدالت اجتماعی باشد- ادامه خواهد داشت.../22 دی 1357 (صحیفه امام، 1389، ج 5، صص. 426-427).

³⁰ جناب آقای مهندس مهدی بازرگان. بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است... جنابعالی را... مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فرآیندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود.../15 بهمن 1357 (صحیفه امام، 1389، ج 6، صص. 55-56).

³¹ صحیفه امام، 1389، ج 5، صص. 211-212، 222، 241 و 295

را با دو دولت در یک مرکز سپری کرد؛ دولتی که مشروعیت مردمی و قدرت نظامی خود را از دست داده بود و دولتی دیگر که به مشروعیت و قدرت مردمی متکی بود (عمید زنجانی، 1377، ص. 304).

5. نتیجه‌گیری

- رژیم پادشاهی در ایران، از طریق یک انقلاب تمام‌عیار متکی به مشارکت توده مردم، در سال 1357 ساقط و به جای آن، نظام جمهوری اسلامی تأسیس و مستقر شد. تحلیل میزان تحقق خصائص چهارگانه یک جنبش انقلابی زایل‌کننده مشروعیت از رژیم سیاسی مستقر (وضعیت انقلابی ملی مستمر معطوف به تغییر حکومت تحت رهبری متعین بلامعارض)، در بستر وقایع 20 ماهه حفاصل اوایل سال 1356 تا اواخر سال 1357 در ایران، مبین آن است که دست‌کم دو ماه پیش از پیروزی قطعی انقلاب و سقوط کامل رژیم پهلوی در 22 بهمن 1357، خصائص چهارگانه مزبور، به‌تمام و در حد کمال تحقق یافته است. از همین رو، در آخرین مرحله وضعیت انقلابی در ایران (دوماه دی و بهمن 1357) حاکمیت دوگانه‌ای در ساحت قدرت سیاسی پدیدار شده است که یک‌سوی آن، حکومت رسمی فاقد مشروعیت است و سوی دیگر، دولت غیررسمی منصوب رهبری انقلاب. هم‌اکنون رو است که حوادث روز 22 بهمن 1357-که به پیروزی قطعی انقلاب و سقوط عینی حکومت پهلوی منجر شد-به لحاظ حقوقی، خصوصیتی ندارد و معنای خاصی افاده نمی‌کند؛ زیرا قبل از 22 بهمن، به‌موازات و متعاقب اثبات حقوقی تعلق اراده ملت به سلب مشروعیت از رژیم سلطنتی (به‌مثابه احراز اراده سلبی قوه مؤسس)، مقدمات تأسیس نظام سیاسی بدل از رژیم مستقر، با فرامین رهبری بلامعارض انقلاب در تشکیل شورای انقلاب به‌عنوان هسته مرکزی دولت انتقالی و سپس تعیین دولت و نخست‌وزیر به‌منظور اداره امور جاری کشور و انجام مراحل حقوقی تأسیس حکومت جدید به اتکا آرای مردم (هکذا به‌مثابه ظهور اراده ایجابی قوه مؤسس) آغاز شده بود و واقعه 22 بهمن فقط موانع تحقق عینی اراده ملت (قوه مؤسس) را از میان برداشت و زمینه اجرای فرامین قانونی رهبری انقلاب در تأسیس نظام سیاسی-حقوقی جدید (از طریق برگزاری همه‌پرسی تعیین نظام و سپس تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم برای تصویب قانون اساسی و النهایه، انتقال قدرت به دولت رسمی جدید) را فراهم کرد.

- هرگونه ادعای زوال یا تزلزل در مشروعیت یک حکومت، تنها با سنج زوال مشروعیت از حکومت پیش از آن سنجیده می‌شود؛ امعان نظر در مبنای حقوقی تأسیس جمهوری اسلامی ایران-که متعاقب بر تحقق اراده تخریبی و سلبی قوه مؤسس (ملت ایران) در ازاله مشروعیت از رژیم سلطنتی و سپس اسقاط عینی آن و با اتکا به اراده تأسیسی و ایجابی همان قوه، برپا شده است-حاکمی از تعلق اراده اکثریت قاطع ملت ایران بر تأسیس حکومت جمهوری اسلامی بوده است و مادام که اراده‌ای با همان ابعاد و اوصاف (معطوف به ازاله مشروعیت از این حکومت)، احراز و اثبات نشود، بقای مشروعیت چنین حکومتی، استصحاب می‌شود.